

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1393/03/10



موضوع: معفویت ما لا تتم به الصلاه

بحث عنوان شد و گفته شد که این مطلب اجماعاً و خصوصاً مورد اختلاف نظر بین فقهاء نیست. که اگر چیزی از قبیل کلاه و جوراب و کمر بند و امثال آن، متنجس باشد، معفو عنه است. معیار آن ما لا تتم به الصلاه بود. نصوص آن را گفتیم و شرح آن کامل شد

نجاست عرضی مد نظر است نه نجاست ذاتی مثل میته
در ادامه گفته شد که منظور از عفو آن اشیائی است که دارای نجاست عارضی باشد، اما اگر اشیائی باشد که لا تتم به الصلاه اما نجاستش، نجاست ذاتی است، مثل اجزاء میته و ما لا یوکل لحمه، در این صورت گفتیم که اینها مورد عفو نیستند. دلیل بر این مطلب، سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: این مطلب که مورد نفی خلاف است بلکه مورد ادعای اجماع، ولیکن ادعای مکرر.^[1]

فرق ادعای اجماع با ادعاهای مکرر بر اجماع
یک وقت می گوئیم ادعای اجماع است که یک مورد ادعاء شده است، یک مرتبه می گوئیم ادعای مکرر که هر ادعاء یک امتیاز دارد، و ادعاهای مکرر ضریب اعتبار می رود بالا. ادعای مکرری در این باره وجود دارد.

موثقه زراره نیز دال بر نجاست عارضی است
و یک عده از روایات هم در این رابطه آمده است که از جمله موثقه زراره که گفتیم. این موثقه دلالت بر اینکه منظور از عفو، آن چیزی است که نجاستش عارضی باشد نه نجاست ذاتی.

موثقه علی بن عقبه

موثقه زراره که سند آن هم درست بود، فقط آخرین راوی که از زراره روایت را نقل می کند، علی بن عقبه امامی بودن آن ثابت نیست، لذا روایت می شود موثقه.

خبر زراره

مضافاً بر این خبر زراره که موید مطلب است که سندش درست است جز یک نفر که از این جهت تعبیر به آن خبر زراره کردیم. و عن سعد بن حسن بن علی، منظور از سعد، سعدی که در مرحله مشایخ کلینی باشد، سعد بن عبدالله اشعری است عن حسن بن علی، که حسن بن علی بن فضال است. عن ابن عبدالله بن مغیره که توثیق خاص دارد. عن الحسن بن موسی بن الخشاب که توثیق دارد، عن علی بن اسباط که از اجلاء و ثقات است، عن ابن ابی لیلی،

ترجمه عبد الرحمن بن ابن ابی لیلی (ضعف)

این ابن ابی لیلی که از زراره نقل می کند و از تلامذه زراره هم است، اگر شیخ زراره بود، درست بود اما چون زراره شیخ ایشان است و ایشان هم توثیق ندارد، نه توثیق خاص و نه توثیق عام.

سوال: کثرت روایتش باعث توثیق نمی شود؟

جواب: اصل حرف مورد تایید است مفهوماً نه مصداقاً. اینکه مفهوماً مطلب خوبی است که کثرت روایت داشتن، و سند هم درست باشد و فقط یک نفر باشد، آن هم قبل از ایشان علی بن اسباط است که از اجلاء و ثقات است و آن هم از زراره نقل می کند یعنی شیخ او زراره است. هر کسی از راوی روایت نقل بکند، آن مروی عنه می شود شیخ او در صورتی که بدون واسطه نقل بکند. کسی که شیخ او زراره است و علی بن اسباط هم به او اعتماد می کند، در سندی که یک راوی ضعیف باشد، خیلی مشکل نیست. منتها این ابن ابی لیلی آن مجاهیل بسیار مستحکمی است، نه مدحی توانستیم پیدا کنیم و نه توثیقی درباره او. بنابراین از لحاظ معاییر رجالی این روایت، روایت معتبر نیست. اما اینکه کثرت روایت، مصداقاً کثرت روایت او ثابت نیست، بلکه می توانیم بگوییم که روایاتش کم است. «قال قلت لابی عبدالله ان قلنسوتی وقعت فی بول فأخذتها فوضعتها علی رأسی ثم صلیت فقال لا بأس» [2]. کلاه من افتاد روی نجاست بول، برداشتم و گذاشتم سرم، با آن نماز خواندم، فرمود: اشکالی ندارد. دلالت دارد بر عفو از نجاست عارضی. و نجاست ذاتی که ما لا یوکل لحمه و میتة شامل این عفو نمی شود. یک کلاهی داشته باشد از چرمی که از خارج می آید، چرم میتة است و ذبح شرعی نشده است، کلاه است و ما لا. تتم به الصلاه است، این مورد عفو نیست. چون عفو تعلق دارد به نجاست عارضی، و این نجاستش ذاتی است. کمر بند است یا لباسی که دوخته های چرمی داشته باشد یا بند ساعت چرمی است، ما لا. تتم به الصلاه و مورد عفو نیست، چون نجاست ذاتی است.

سوال: در حال غیر اضطرار استفاده در آن اشکال ندارد؟
جواب: اصل استفاده اشکال ندارد، و مانع صلاه است.

روایاتی که معفویت ما لا تتم الصلاه را ولو از ما لا یوکل لحمه باشد تجویز می نماید
اما سیدنا الاستاد می فرماید: دو روایتی داریم دال یا در معرض دلالت بر اینکه میته و ما لا
یوکل لحمه هم مورد عفو است.

خبر حلبی

این روایات روایت اول عبارت است از خبر حلبی محمد بن الحسن باسناده عن سعد، شیخ
کلینی و شیخ طوسی که از سعد نقل می کنند، سعد بن عبدالله اشعری قمی که از اجلاء و
ثقات و مشایخ است. باسناده عن سعد، عن موسی بن الحسن که موسی بن الحسن خشاء
است، عن احمد بن هلال که هم در سند کامل الزیاره آمده و هم در سند تفسیر قمی. دو تا
توثیق عام دارد که گفته بودیم که اگر یک راوی، دو توثیق عام داشت، دو امتیاز می شود و
چیزی شبیه توثیق خاص. عن ابن ابی عمیر عن حماد که از اصحاب اجماع است، عن
الحلبی، عن ابی عبدالله علیه السلام،

ترجمه احمد بن هلال

اولا این سند، سید برای این خبر گفت، اشکال آن نسبت به احمد بن هلال بود.

در تعارض توثیق عام و تضعیف خاص، تضعیف خاص مقدم است
درباره توثیق عام و تضعیف خاص، و تضعیف عام و توثیق خاص، گفتیم که اگر خاصین یا
عامین تعارض بکند، که توثیق عام و تضعیف عام و اگر هر دو خاصین باشد که توثیق خاص
و تضعیف خاص، تعارض می کنند. قولی که مطلقا توثیق مقدم است، گفتیم اساس ندارد.
باید دقت کنیم به نحوه توثیق، بعد اگر نبود، مراجعه به قرائن کنیم و در آخر می شود
تساقط. و اما اگر توثیق عام در برابرش تضعیف خاص بود، اصلا آن توثیق عام دیگر شامل
آن مورد نمی شود. توثیق عام است ولی تخصیص دارد. جایی که تضعیف خاص رسیده
باشد، دیگر آن توثیق عام کارایی ندارد. احمد بن هلال سیدنا الاستاد در کتاب معجم رجال
خودش حرف الف می فرماید: این فرد تضعیف متضادی دارد، گاهی متهم به نصب است و
گاهی متهم به غلو است، بین غلو و ناصبی است. اگر گفته بشود که اینگونه تضعیف قابل
قبول نیست که نصب و غلو برای یک آدم. جوابش این است که اینها مراحل حیاتش است،
ابتداء ناصبی بوده بعد شده شیعه و بعد شد غالی. از ناصبی شد مسلمان و شد شیعه و شد
غالی. بنابراین احمد بن هلال چون توثیق آن عام است و تضعیف آن خاص، لذا توثیق عام
در برابر تضعیف خاص مقاومت نمی کند. بنابراین احمد بن هلال از اعتبار رجالی برخوردار
نیست.

سوال: ممکن است برعکس باشد؟

جواب: طبیعت کار این است. عکس را قبول نمی کنیم، چون همیشه حرکت از منفی به طرف مثبت شروع می شود، حرکت به طرف کمال است نه به طرف نقص. اما متن این روایت که استفاده می شود که حتی عفو شامل اجزاء میته هم می شود. عن ابی عبدالله علیه السلام «قال: **کل ما لا تجوز الصلاة فيه وحده فلا بأس بالصلاة فيه**»، یک عامی آمده که ما لا تجوز الصلاة یعنی شیء ای که ستر عورت نکند، این نماز در آن اشکال ندارد، متنجس باشد به نجاست عارضی یا نجس باشد مثل اجزاء میته. یک مثالی هم می زند برای لا تجوز الصلاة، نه برای مورد میته و متنجس. «**مثل التکه الابریسم و القلنسوه و الخف و الزنار یكون فی السراويل**» [3]، زناری که در شلوارهاست. سراویل اصل فارسی بوده که شلوار بوده، شده سروال و جمع هم شده سراویل. مثل بند شلوار و کلاه و کمر بند که اشکال ندارد، چون هیچ کدام ستر عورت نمی کند. این مثال بود، اما «کل ما لا تجوز»، شامل میته هم می شود.

روایت اسماعیل بن فضل

روایت دو: اسناد شیخ کلینی از سعد بن عبدالله عن حسین بن سعید عن فضاله بن ایوب عن اسماعیل بن فضل، سند معتبری است و روایت موثق است. گفته بودیم یک نوع توثیق، توثیق امامزاده هاست. اسماعیل بن فضل، لذا این را سید موثق می گوید و مبنای هم این بود که این می شود صحیح و ولی سیدنا الاستاد با آن احتیاطاتی که در رجال دارد، این را هم موثق می گوید. «قال سالت ابا عبدالله علیه السلام عن لباس الجلود و الخفاف و النعال و الصلاة فيها اذا لم تکن من ارض المصلین، فقال اما النعال و الخفاف فلا بأس بهما» [4]. این اطلاقی که در ذیل آمده که نعال و خفاف که فرموده لا بأس بهما، اطلاق دارد که نجس باشد یا متنجس. ممکن است از جلود میته باشد. از این روایت استفاده شد یا اشعار بر این دارد که ما لا تتم الصلاة اگر نجس هم باشد، مورد عفو است.

بیان مرحوم آقای خویی در مورد دو روایت فوق

سیدنا الاستاد می فرماید: این دو تا روایت در این باب آمده، اما در برابر این روایت، روایت دیگری داریم که ما را هدایت می کند که ما لا تتم الصلاة اگر میته باشد، نماز باطل است.

روایت ابن ابی عمیر

در این رابطه صحیح ابن ابی عمیر، و باسناده عن احمد بن محمد بن عیسی، اسناد شیخ طوسی عن احمد بن محمد بن عیسی که از اجلاء و ثقات و مشایخ قمیین است. عن محمد بن ابی عمیر عن غیر واحد، که به صحت سند صدمه ای نمی زند. دو نکته دارد: نکته اصلی آن این است که اگر راوی گفت عن غیر واحد، این اعتبار دارد. می گوید از یکی دو تا شنیدم بلکه از یک مجموعه شنیدم. همانطوری که ابتدای سند هم گفته شد، عن عده من اصحابنا مورد اعتماد است. نکته دیگر آن این است که ابن ابی عمیر است که از مشایخ ثلاثی است

که «لا يرسلون الا عن ثقه». سند، صحيحه است. «عن ابى عبد الله عليه السلام في الميته، قال لا تصل في شئ منه و لا في شيع» [5]، اين نص است و ظاهر هم نيست، که «لا تصل في الميته». که در لباسی که جزء آن ميته باشد، نماز خواندن اشکال دارد، اما در شيع که کفش است، چه می شود؟ فرمود: از کفشی که از ميته هم باشد، جايز نيست. سيد می فرمايد: تعارض اينجا بين صحيحه و دو روايتی که ظهور و اطلاق داشت، صورت نمی گيرد. برای اينکه اولاً. صريح و ظهور است. آن دو روايت در حد ظهور بود، يعنی اطلاق داشت اما صحيحه تصريح است. بين نص و ظاهر، تعارضی نيست، نص مقدم بر ظاهر است.

تعارض صحيحه و موثقه

و ثانيا روايت شيخ حلبی به جهت احمد بن هلال از لحاظ اعتبار ساقط است، و بين موثقه و صحيحه اگر تعارض بود، طبق مشهور سند صحيح مقدم می شود بر سند موثق. نکته سوم هم بيان اگر نص و ظاهر را هم نادیده بگيريم، اطلاق و تقييد است. آن موثقه اطلاق دارد و اطلاقيش را ما تقييد می کنيم به مدلول صحيحه ابن ابی عمير که اگر متنجس بود، اشکال دارد مگر اينکه ميته باشد.

فرق علم به تذکيه و شک در تذکيه

مطلب ديگر هم اين است که فرق است بين شک در تذکيه و علم بر ميته بودن. آنجا که گفته شده است، جايز است، در صورت شک در تذکيه است، آنجا روايت حلبی و موثقه اسماعيل بن فضل هاشمی است. اين روايت صحيحه ابن ابی عمير در صورتی که علم به ميته داشته باشيم. پس اگر علم به ميته داشته باشيم، جايز نيست و اگر شک داشته باشيم، جايز است. پس اصلاً تعارضی نيست. بر فرض می فرمايد: تعارض هم بکند، تساقط بکند، عمومات منع از صلاه در ميته داريم.

[1] التنقيح في شرح العروه الوثقى، سيد ابوالقاسم خويي، ج 3، ص 428.

[2] وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج 2، ص 1046، ابواب نجاسات، ب 31، ح 3، ط اسلاميه.

[3] وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج 3، ص 273، ابواب لباس مصلی، ب 14، ح 2، ط اسلاميه.

[4] وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج 3، ص 310، ابواب لباس مصلی، ب 38، ح 3، ط اسلاميه.

[5] وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج 3، ص 249، ابواب لباس مصلی، ب 1، ح 2، ط اسلاميه.